توجهی شـــده بود و در این عرصه‌ها بازی‌اش نداده بودند، دلیلی نداشـــت که هیچ‌کس فکر کند او کاره‌ای خواهد شد و خود وی نیز چنین می‌اندیشید و دلش روشـــن نبود و ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها و چند شرق آسیایی دیگر نیز در آن رشته از علی‌آقا پیش و صاحب توان و رزومه‌ای بسیار بهتر بودند.

طوقه‌ای که پاره شد

با این اوصاف علی فقـــط برای باختن به میـــدان رفته بود و این مناســـب‌ترین تعبیری بود که می‌شـــد پیش از شـــروع آن مســـابقه داشت. در طول مسابقه هم اتفاقی افتاد که آن گمانه‌زنی را تقویت کـــرد. در دور پنجم پنجه رکاب دوچرخه‌سوار ژاپنی که بسیار چسبیده به نماینده شجاع دوچرخه‌سواری ایران حرکت می‌کرد تـــوی رکاب دوچرخه زنگی آبادی فرو رفت و طوقه جلوی او را کج و معوج و پره‌های آن را پاره کرد.

علی مجبور شـــد در گوشه پیست توقف کنـــد و با تکیه بر قوانین دوچرخه‌ســـواری در کمتریـــن زمان ممکن طوقـــه دوچرخه‌اش را عوض کند. قواعد اجازه می‌داد که تا گذشـــت رقبا از ســـه دور اضافی ورزشکار کنار کشیده رفع نقص کند و زنگی آبادی قبل از اتمام این مهلت به پیست برگشت و رقابت را از نو شروع کرد.

مگر می‌شود با آن مقدمات منفی و فقدان رزومه در آن رشـــته و بعـــد از آن طوقه لت و پار شده و تعویض پرتأخیر به قهرمانی و حتی سکوی سوم اندیشید و توقع جایی بین ۱۰ نفر اول نیز انتظاری عبث نشـــان می‌داد اما زنگی آبادی در یک بعـــد از ظهر حیرت انگیز کاری را کرد که بیش از ســـه دهه اســـت درباره آن اظهارنظر می‌شـــود. او عقب ماندگی عظیمش را جبـــران و مدال طـــلا را تصاحب کرد. از آن عجیب‌تر نمی‌شـــد اما ورزش همواره سرشـــار از چیزهـــای عجیـــب و شـــوک‌ها و اتفاقات غیرمنتظره بوده است.

فتح باب با طلای ویژه

خدا با زنگی آبادی بود. بازی‌های آسیایی ســـئول به روز ششم خود رســـیده و ایران به سبب فشـــردگی کار و رقابت شـــدید و توان فـــراوان رقبا حتی یک مدال هـــم نبرده بود و بدیهی بود که از اولین مدالش چه اســـتقبال بزرگـــی بکند و آن هم نه هر مدالی بلکه مدال طلا.

شـــاید عوام و مردم عادی نمی‌توانستند تشـــخیص بدهند که ارزش ایـــن مدال چقدر بالا اســـت زیرا از متخصص بودن زنگی آبادی در جاده و عدم تخصص او و مواد پیســـتی هم اطلاع کافی نداشتند.

بـــه اینها بیفزایید نزول آشـــکار دوچرخه سواری ایران در ســـال‌های دهه ۱۳۶۰ را که طبعاً جنگ عراق بر علیه ایران و بی‌رونق بودن کل ورزش‌ها در شـــکل‌گیری آن تأثیر بسزایی داشت.

امکانـــات ضعیـــف و وســـایل ناکافـــی دوچرخه‌سواری کشـــورمان در آن سال‌ها نیز مزید بر علت شده بود و مسائل تضعیف کننده دیگری هم وجود داشـــت. یکی از آنها این بود که پیکارهای دوچرخه ســـواری قهرمانی آسیا هم بر خلاف حالا نه هر سال بلکه فقط هر دو سال یک بار انجام می‌شد و ایران هم به سبب محدودیت‌های برخاسته از جنگ و کمبودهای مالـــی در صحنه ورزش در همـــان رقابت‌های اندک نیز فقط یک درمیان شرکت می‌کرد.

تشنه‌تر و خواهنده‌تر

اینها به مـــا می‌گوید طـــلای علی آقای مجرب و توانا چرا اهمیت بیشـــتری پیدا کرد و مثـــل توپ صـــدا کرد. خـــود وی می‌گوید: نمی‌دانم، شـــاید هـــم تمـــام آن تضییع‌ها و کمبودها و فشـــارها سبب شده بود ما جری‌تر و خواهنده‌تر بشـــویم. حضورهای کم‌شمار در مســـابقات بین‌المللی در عیـــن اینکه کارآیی ما را در آن ســـطح کمتر کـــرده بود، این بهره را داشـــت که ما را تشـــنه‌تر کرده بود و برای رسیدن به افتخار عزم راسخ‌تری داشتیم. ما به آسانی تسلیم نمی‌شـــدیم. زمانه به ما آموخته بود که از کمترین فرصت‌ها بیشـــترین بهره‌ها را برگیریـــم و در این میان ناگفته پیدا اســـت که اهمیت بازی‌های آسیایی که فقط هر چهار ســـال یک بار برگزار می‌شود، تا چه میزان بالا می‌رفت.

زمانی برای پایان

با این حال برای اوج‌گیری هرچه بیشـــتر زنگـــی آبادی پس از «ســـئول ۱۹۸۶» قدری دیر شـــده بود زیرا وی به مرز ۳۰ سال رسیده بود و با اینکه این ســـن بـــرای رکابزنان جاده خیلی بالا نیســـت و امثال ادی هرکس بلژیکی و ژاک انکتل و برنار هینو فرانســـوی بعد از ۳۰ سالگی‌شـــان هم توردوفرانس را بـــرده بودند اما قهرمان کرمانی ما به ســـبب شـــروع بسیار زودهنگام و رزومه پر و پیمانی که از قبل برای خـــود فراهم آورده بود، بدیهـــی بود که پایان زودهنـــگام و در واقع بـــه موقعی در انتظارش باشد. زنگی آبادی که دوچرخه‌سواری جدی و رسمی را از سال ۱۳۵۱ شروع کرده بود، پس از بازی‌های آســـیایی ۱۹۹۰ پکن که به سال شمسی مقارن با ۱۳۶۹ می‌شود، این ورزش را کنار گذاشـــت، رفتن به دانشگاه به قصد کامل کردن تحصیلات و ازدواج و تشـــکیل خانواده دیگر دلایلی بودند که بازنشســـتگی وی را در آن تاریخ خاص رقم زدند.

وسیله اصلی تبیین «او»

با اینکه زنگـــی آبادی مدال‌ها و مقام‌های متعـــدد دیگری را هـــم برد اما زندگـــی او با مهم‌تریـــن شـــاخصه آن کـــه همـــان طلای بازی‌های آسیایی ۱۹۸۶ است ارزیابی و تبیین می‌شود.

زنگی آبادی ۳ مدال از بازی‌های آسیایی دارد و در مســـابقات دوچرخه سواری قهرمانی آســـیای ۱۹۸۰ در تایلند نقره انفرادی جاده و برنز تیمی جاده را تصاحـــب کرد. وی در تور عربستان که البته مسابقه مهمی نبود به مقام اول رســـید و در تـــور مدیترانـــه و دور دریای مرمـــره که رقابت‌های بالنســـبه پـــر اهمیتی هســـتند تا مرز کسب مقام ســـوم پیش رفت. تعداد مدال‌های او از مسابقات قهرمانی کشور بـــا توجه به تعدد رشـــته‌هایی که او شـــرکت می‌کرد و زیاد بودن مواد دوچرخه ســـواری به سختی قابل شمارش است و برآورد و تخمین خود وی این است که به بیش از ۷۰ می‌رسد.

گوش‌شان بدهکار نبود

این البته بـــه جز مواد و مواردی اســـت که زنگـــی آبادی می‌گوید امکان کســـب آنها از وی ستانده شـــد و کم توجهی مسئولان به توانایی‌های مختلـــف وی، او و ایران را از نیل به آن باز داشـــت. خودش اظهـــار می‌دارد: به مربیـــان چند بار گفته بودم اجـــازه بدهند در دور امتیازی که طویل‌ترین رشته پیستی بود در مســـابقات قهرمانی آسیا شـــرکت کنم اما گوش‌شـــان بدهکار نبود. در دهلی‌نو به ســـال ۱۹۸۲ که بازی‌های آســـیایی برپا می‌شد، من در ۱۰۰ کیلومتـــر انفرادی جاده نقره گرفتم و در ۱۸۵ کیلومتر تیمی جاده نیز همین مدال نصیب‌مـــان شـــد. کاش آنجا هم مـــرا در دور امتیازی امتحان می‌کردند. ورزش ایران چوب این جور مسائل را زیاد خورده است.

غلبه فقر بر ثروت

وقتی صحبت از تبیین زندگی ورزشـــی زنگی آبادی می‌کنیـــم، باید توضیح دهیم که تمرین‌های اندک او روی پیســـت ورزشـــگاه آزادی که به ســـختی اما اینک دچار خدشه‌ها و شکستگی‌های بسیار است و ترمیم‌های زیاد و کـــم اثری روی آن صـــورت گرفته و وصله و پینه‌های آن نیز چندان کارســـاز نبوده، طبعاً با تمرین‌های بســـیار زیادتـــر رقبای خارجی که روی بهترین پیســـت‌های مجهـــز به مواد مصنوعی شـــامل چوب و ... صورت می‌گرفت، زمین تا آســـمان تفاوت داشت. یکی باید روی زمین خطرناک مشـــق اولیـــه قهرمانی‌اش را می‌نوشت و دیگران در ناز و نعمت و با بهترین امکانات فنی و پیســـت‌های مـــدرن صنعتی و چوبی برای خود ایجاد موقعیت می‌کردند.

آنچه زنگی‌آبادی و پیروزی ســـال ۱۹۸۶ او را بارزتر می‌ســـازد، همین مســـأله‌ها است. قهرمانـــی او پیروزی فوق‌العـــاده «نداری» در مصـــاف با «دارندگی» بیش از حد و به روایتی غلبه «فقر فنی» بر «امکانات و تشـــکیلاتی» و ثروت طبقاتی و آن هم توســـط مردی بود که از آسفالت‌های داغان شـــده بیرون شهری به محله اغنیا ســـر زده و روی پیست ثروتمندان طعم رکابزنی «موجودات برگزیده» را چشیده و یک کوچ درخشـــان و اســـتثنایی را تجربه کرده بود.

پسر، حرف گوش کن

علی زنگی‌آبادی موقعی که به دبیرســـتان می‌رفت و ۱۳ ســـال بیشـــتر نداشت، به دوچرخه‌سواری کشیده شد. رویکرد او به این رشته به پیشنهاد و اصرار معلم ورزش وی در مدرســـه محل تحصیلش صورت پذیرفت. خودش می‌گوید: «معلم ورزش‌مان می‌گفت؛ پسر، حرف گوش کن، تو در دوچرخه‌ســـواری برای خودت کسی خواهی شـــد. بیا و این شانس را از دســـت نده. حرفش را گوش کردم اما چون دوچرخه‌ای نداشتم یکی را از دوستم قرض گرفتم و در همان اولین مسابقه داخل آموزشگاه‌مان به رتبه نخست رسیدم. سپس در مسابقه‌های آموزشگاه‌های منطقه چهار کشور در شیراز به سال ۱۳۵۱ نمره قبولی گرفتم و در این رشـــته ماندگار شدم و زمان گذشت و گذشت و رسیدیم به حالا. نمی‌دانم بگویم خوشحالم یا پشیمان چون ســـختی‌های این رشته بسیار زیاد است اما این را می‌دانم که بدون این ورزش به تکامل شخصیتی‌ای نمی‌رسیدم که اینک رسیده‌ام.»

بچه‌هایم عاقل‌تر از من بودند

علی زنگی‌آبادی ۶۳ ساله، سه فرزند بزرگسال دارد اما از هیچ‌یک ورزشکار قابلی ساخته نشده است. دو تای آنها شامل یک پسر و یک دختر، دوقلو هستند و در سال ۱۳۶۵ به دنیا آمده‌اند و سومی هم دختری متولد سال ۱۳۶۷ است. از دوقلوهای او، آنکه پسر است مهندسی کامپیوتر دارد و آنی که دختر است، لیسانس حقوق قضایی گرفته است. دیگر دختر زنگی‌آبادی هم دکترای فیزیولوژی دارد. از بین این سه نفر فقط تک پسر او مدتی کوتاه به دوچرخه‌سواری پرداخت و چون چیزی نشد و گرفتاری‌های زندگی و معیشـــت خانواده فرصتی برای او باقی نگذاشـــت، پی زندگی‌اش رفت. راستی چرا آنها برخلاف پدرشـــان ورزشکار نشدند؟ زنگی‌آبادی می‌گوید: «نمی‌دانم و شاید عاقل‌تر از من بودند. آنها سرنوشت پدرشان را از پرداختن به ورزش قهرمانی دیدند و پشت دست خود را داغ کردند که به این سمت نیایند. البته این بدان معنا نیست که به واسطه مدارک تحصیلی‌شان به مشـــاغل خوبی رسیده باشند. دختر من که استاد حقوق قضایی است بی‌کار است.»

افسوس بزرگ من

علی زنگی‌آبادی این افســـوس بـــزرگ را در دل دارد کـــه در ایامی که توان فوق‌العاده‌ای در کارش داشت، او و همتاهایش را هیچ‌گاه به مسابقات کلاسیک و بزرگ نفرســـتادند. او می‌گوید: «فدراسیون دوچرخه‌ســـواری وقت به ما بی‌اعتنایی بزرگی کرد. ما این توان را داشـــتیم که در صورت توجه و اهمیت دادن فدراســـیون در اروپا حضوری موفق داشته باشیم و به رشد چشمگیری نایل شـــویم. ما حتی امکان و توان شـــرکت توأم با آبرو در سه تور کلاسیک توردوفرانس، جیرودیتالیا و دور اســـپانیا را هم داشتیم و اگر به آن پیکارها گسیل می‌شدیم، نتایج‌مان در آســـیا هم طبعاً بسیار بهتر می‌شد. ماندن‌مان در کشور و شرکت در کمترین دیدارهای برون‌مرزی قاتل ما شـــد و استعدادهای ما را پرپر کرد. ما می‌توانســـتیم در جریان تورهای بزرگ و مسابقات معروف به حد و حدود فنی بالا و میزانی از تجربه و خودباوری برســـیم که مشابه آن را هرگز رقابت‌های آسیایی و مسابقات داخلی نصیب ما نمی‌کرد. بله، این افسوس بزرگ من و نسل من است. نسلی که بر اثر این کم‌توجهی‌ها ســـوخت و به حد و اندازه‌ای که برایش متصور و مقدور بود شکوفا نشد.»

از کرمان تا کیش و تهران

علی زنگی‌آبادی کارهای زیادی کرده و طبعاً و بدون شک مهم‌ترین کار و پست او ریاست فدراسیون دوچرخه‌سواری به‌مدت چهار سال در اواخر دهه ۱۳۸۰ و ابتدای دهه ۱۳۹۰ بوده و او پیش از این سال هم نایب رئیس این فدراسیون در دوره‌ای بوده که ریاست را به هاشمی سپرده بودند.

او کارمند تربیت‌بدنی کرمان بوده و در همین ســـمت و به واقع در زمان کار در دفتر مشترک فدراسیون‌ها بازنشسته شده است.

در این حدفاصل او مدتی را هم در تربیت‌بدنی کیش گذراند و ســـر از کارهای تولیدی هم درآورد و ظروف یک‌بار مصرف تولید و روانه بازار می‌کرد. او اینک سرپرست تیم دوچرخه‌سواری دانشگاه آزاد است و از کارش هم راضی اســـت، بخصوص که این تیم قهرمان دوره اخیر لیگ دوچرخه‌سواری کشور شد.

کدام پاداش؟

آیا آن قهرمانی بزرگ در «۳۰کیلومتر دور امتیازی» در مســـابقات پیســـت دوچرخه‌سواری بازی‌های آسیایی ۱۹۸۶ پاداش کلانی برای زنگی‌آبادی در بر داشـــت؟: «پاداش کلان؟ اصلاً پاداشی نداشت که بخواهد کلان یا کم باشد. از طرف فدراسیون دوچرخه‌ســـواری وقت هیچ‌چیز به من داده نشد و از سایر سازمان‌ها نیز همینطور. کار برعکس بود، یعنی همان اندک امکانات اهدا شده به من را نیز از من پـــس گرفتند تا ضمیمه دوچرخه‌های دیگران کنند. وقتی به زمان مسابقه نزدیک شدیم و دیدیم نه زنجیر دوچرخه‌ام به درد می‌خورد و نه قمقمه آبی که به بدنه دوچرخه وصل است، به طور قرضی این ادوات را به من دادند. به محض اینکه مسابقه تمام شد، این وسایل را از مـــن پس گرفتند، حال آنکه ارزش هیچ‌یک از آنها از ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان فراتر نمی‌رفت. قبل از شـــروع رقابت‌ها و برای سفر به تهران هم مشکل داشـــتیم و چون بلیت اتوبوس را نمی‌دادند خود من بلیت اتوبوس را خریدم. در آن روزها لاستیک دوچرخه‌ها را در اختیارمان قرار می‌دادند اما لاســـتیک‌ها بی‌کیفیت بودند و چون کسب نتیجه برای ما مهم و لازم بود، از جیب خودمان لاستیک‌های باکیفیت خریداری می‌کردیم. با این شرایط انتظار داشتید به ما پاداش هم بدهند؟»

شش فدراسیون را یک‌شبه «کله» کردند!

آیا زنگی‌آبادی از ریاســـت چهارساله خود در فدراسیون دوچرخه‌سواری راضی است؟ چرا او را برداشـــتند؟ خود او می‌گوید: «آمار بدی نداشتم. من برگزاری تورهای بین‌المللی را در دوره کارم افزایش دادم و آن را به پنج، شـــش مورد رســـاندم. لیگ دوچرخه‌ســـواری را نیز جدی‌تر گرفتم و کاری کردم که بابت شـــرکت در این مسابقات پولی قابل توجه به دســـت رکابزنان برسد و گوشه زندگی‌شـــان را بگیرد. لیگ برتر ما ۱۴تیمی بود و در «لیگ یک» ما ۱۶تیم به میدان می‌آمدند و لیگ جوانان مـــا ۲۱تیم را دربر می‌گرفت و لیگ بانوان ما نیز با ۱۴تیم برگزار می‌شـــد. دستمزدی که باشگاه‌ها به ملی‌پوشان می‌دادند، به فصلی ۶۰میلیون تومان هم بالغ می‌شد و لیگ را در چهار مرحله برگزار می‌کردیم و هر مرحله مشتمل بر سه روز می‌شد. الان لیگ بسیار کوچک‌تر و محقرتر شده است. با این وجود حقمطلب را در مورد من ادا نکردند و یک شب که ناگهان ۶ فدراسیون را «کله» و روسایشان را عوض کردند من هم رفتنی شدم. نمی‌دانم، می‌گفتند به آرای روسای جدید برای انتخابات کمیته ملی المپیک نیازمند هستند.